

خدا، علت تحریف کلام ائمه، تقلید حرا...

بحث پیرامون حدیث وارد در «احتجاج» طبرسی بطور تفصیل

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

عرض شد: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جواب آن سائل فرمودند: میان عوام ما و علماء ما، با عوام یهود و علمائشان از یک جهت فرق است و از یک جهت تساوی.

أما از جهتی که با یکدیگر مساوی هستند، خداوند عوام ما را هم بواسطه تقلیدشان از علمائشان مذمت کرده است، همانطوریکه عوام آنها را مذمت نموده است.

أما از آن جهتی که عوام ما و عوام آنها با همدیگر فرق دارند، اینطور نیست؛ عوام ما مورد مذمت نیستند و عوام آنها مورد مذمت هستند.

قَالَ: بَيْنَ لِي يَأْتِنَ رَسُولَ اللَّهِ!

«راوی به حضرت عرض می کند: یابن رسول الله این را برای من بشکافید و روشن کنید!» این جنبه اختلاف و جنبه تساوی از روی چه مناطی، و به چه دلیلی است؟!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَوَامَّ الْيَهُودِ كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ بِالْكَذِبِ الصَّرَاحِ، وَ بِأَكْلِ الْحَرَامِ وَ الرُّشَاءِ، وَ بِتَغْيِيرِ الْأَحْكَامِ عَنُ وَاجِبِهَا بِالشَّفَاعَاتِ وَ العِنَايَاتِ وَ الْمُصَانَعَاتِ.

«حضرت در جواب فرمودند: عوام یهود، علماء خودشانرا می شناختند که آنها صریحاً دروغ می گویند، و مال حرام می خورند، و از عوامشان رشوه می گیرند، و احکام خدا را از محال خود و از مواضع خود بواسطه توصیه هائی که به آنها می شود، و میانجیگریها و وساطت هائی که اتفاق می افتد تغییر می دهند.»

مثلاً افرادی نزد عالم شفاعت می‌کنند، و او حکم خدا را در بعضی از مواقع بواسطه همین میانجیگریها و توصیه‌ها تغییر می‌دهد. و بواسطه توجه و عنایت به خواص و نزدیکان و اقوام و دوستان خود از طریق مَصانعات و قراردادهای و ساخت و پاخت‌هایی که دارند، حق را پایمال نموده، و حکم را تغییر می‌دهند. و عوام می‌فهمیدند که: علماء آنها این کارها را می‌کنند.

وَ عَرَفُوهُمْ بِالتَّعَصُّبِ الشَّدِيدِ الَّذِي يُفَارِقُونَ بِهِ أَدْيَانَهُمْ.

«و علماء خود را می‌شناختند که: آنها در تحت یک نوع خودخواهی و منیت و تعصبی فرو رفته‌اند، که در اثر پیروی از آن تعصب، و خودمحوری و خودمنشی و عدم تنازل از آن حالی که دارند، از احکامی که در کتاب و دین آنها وارد شده است فاصله گرفته و از دین جدا شده‌اند؛ و بواسطه آن تعصب و استبداد فکری و استبداد نفسی، دیگر نمی‌توانند به احکام دین عمل کنند.»

وَ أَنَّهُمْ إِذَا تَعَصَّبُوا أَزَالُوا حُقُوقَ مَنْ تَعَصَّبُوا عَلَيْهِ وَأَعْطَوْا مَا لَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ وَ ظَلَمُوا مِنْ أَجْلِهِمْ.

«اینها علماء خود را شناختند که: بر اساس همان نظر جاهلی و تعصب جاهلی، وقتی از شخصی نظرشان بر می‌گردد و میانشان کدورت پیدا می‌شود و از او ناراحت می‌شوند، حقوق واجبه را از او می‌برند، و حق او را نمی‌دهند. و بعکس، بواسطه همان نفسانیت و عصبیت جاهلی و خودمنشی و خودرایی و استبداد فکری، به کسی که له او نظریه مساعد دارند و دوست دارند منافع را به جیب او سرازیر نمایند، مقداری از اموال دیگران را بدون استحقاق به او می‌دهند؛ و به آن افراد غیر، به خاطر همین مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ ظلم می‌کنند.»

وَ عَرَفُوهُمْ يُفَارِقُونَ الْمُحَرَّمَاتِ.

«اینها می‌دیدند که علمائشان مرتکب محرمات می‌شوند.»

هر کس با إدراک وجدانی و فقه قلبی، میتواند علمای سوء را بشناسد

وَ اضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَى أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ، لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّقَ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا عَلَى الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ.

«عوام بیهود بواسطه إدراکات قلبی و رؤیت باطن، مضطرب و مجبور شدند که إقرار و اعتراف کنند، و حکم کنند که: کسی که این کارها را انجام می‌دهد فاسق است؛ و جائز نیست که انسان او را بر خدا و بر وسائلی که بین خدا و بین خلق است آمین بشمارد، و گفتار او را به راستی و درستی تلقی کند.»

این جمله خیلی جمله عجیبی است: «وَاضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ!» و این بزرگترین

حجتی است که خدا در دل انسان قرار داده است که هر کس به شناخت نهادی و وجدانی خود، به اندیشه عمیق و ادراک عمیق خود، که بین خود و بین پروردگار از آن اندیشه دقیق تر و صحیح تر نیست، در باطن و وجدان خود می یابد که: فلان

کس دروغ می گوید، فلان کس راست می گوید. وقتی انسان این را ادراک کرد، دیگر چرا به دنبالش می رود؟

بنابراین، انسان نباید عوام یهود را بی گناه بداند؛ و بگوید: «عامی است، و شخص عامی از عالم خود تبعیت می کند. عالم هر چه به او می گوید گوش می کند؛ آنها چه تقصیر دارند؟!» نه، این حرف درست نیست.

عوام تقصیرشان اینست که چرا دنبال این عالم رفته اند؟! درست است که عالم چنین و چنان گفت، چنین موعظه کرد، چنین تدریس کرد، ولی تو با ادراک باطن و قلب خود، وقتی دیدی که او خلاف کتاب خدا عمل می کند، خلاف سنت عمل می کند،

دروغ صریح می گوید، مسامحه می کند، افرادی را که از او طرفداری می کنند حمایت می کند، مال زیاد به آنها می بخشد،

احترام می کند؛ و افرادی که از او طرفداری نمی کنند، حقشان را ضایع می کند، به ایشان اعتناء نمی کند، علیه آنها حکم

می کند، وزن آنها را در اجتماع پائین آورده و ساقط می کند؛ یا از آن عالم، دروغی می شنوید که بنظر خودش از روی مصالحی

برای شما بیان کرده، اما شما می بینید که او اکل حرام می کند، و ظاهر و باطنش دوتا است؛ وقتی که انسان در باطن خود این

امر را تشخیص داد، آنوقت با چه حجت الهی به سراغ این عالم می رود؟! این روشن است که غلط است!

خدا دو حجت دارد: حجت ظاهر: انبیاء و امامان؛ و حجت باطن: عقل

و این همان حجت باطنی است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در آن روایت معروف بیان فرموده اند که خداوند دو

حجت دارد: یک حجت باطن و یک حجت ظاهر. حجت باطن عقول است، و حجت ظاهر پیامبران و امامان [۳۹]. و تا حجت

باطن کار نکند، حجت ظاهر بکار نمی آید. تا عقل انسان پیغمبری را به پیغمبری نشناسد، خود را مطیع او نمی کند. پس

حجت ظاهر که پیغمبر است، هنگامی کلماتش مؤثر است که عقل انسان قبول کند و وجدان انسان او را بپسندد. پس تمام

حُجج بر میگردد به عقل و ادراک. و اگر عقل و ادراک انسان نباشد، انسان نمیتواند بین پیغمبر حقیقی و پیغمبر دروغی، بین

نبی و مَنَنْبِی فرق بگذارد. همه ادعای پیغمبری می کنند، خطبه میخوانند، و کتابی هم می آورند و ارائه می دهند و

استدلال هم می کنند، و با شور و هیجان هم گفتگو دارند و خطابه ها ایراد می کنند؛ انسان از کجا می فهمد که: این درست

است و آن باطل؟ این بواسطه همان حجت باطنی و اندیشه قلبی است که در همه افراد یکسان است؛ هم عالم و هم جاهل،

هم عوام و هم اندیشمند؛ تمام افراد مردم در این جهت علی السویه هستند؛ و خداوند به آنها یک ادراک باطن و یک اندیشه

عمیقی داده است که با آن، تمام إدراکاتشان، و تمام علومشان را که از خارج به آنها تحمیل می‌شود، می‌توانند اندازه‌گیری کنند و بگویند: کدام حق است و کدام باطل.

عوام ما چون از فقهایشان فسق ظاهر و جانبداری ببینند، تقلید از آنها حرام است

بنابراین، تمام افرادِ عوامی که علماء سوء، آنها را به سوی خود کشیده و برده‌اند، در روز قیامت نمیتوانند به خدا بگویند: ما نمیدانستیم؛ چشممان باز نبود؛ سواد نداشتیم؛ بین عبارت فارسی و عربی یا عبارت خارجی تفاوت نمی‌گذاشتیم؛ اول و آخر کتابرا از همدیگر نمی‌شناختیم؛ اینها زمام ما را در دست گرفتند و بردند آنجا که می‌خواستند ببرند. این عبارت حضرت، فاتحه این غرور و دل‌خوش کُنک‌ها را خوانده است: **وَاضْطَرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ أَنْ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ**. یعنی إدراک باطنی و اندیشه قلبی که در قلبشان هست، به اختیارشان نیست که بخواهند این اندیشه را نداشته باشند. بلکه هر کسی بخواهد یا نخواهد این اندیشه برای او هست.

مثل اینکه انسان چشمش را باز می‌کند؛ چشمی که باز شد می‌بیند، و اگر هم شما بگوئید: نبین، نمی‌شود نبیند. و این نهایت لطف و بزرگواری و محبت و عظمت پروردگار است که به انسان قوه‌ای داده است که از همه علوم و همه إدراکات بالاتر است و آن را با وجود انسان سرشته و خمیر کرده‌است؛ و حتی در عالم خواب از انسان جدا نیست و در عالم بیداری هم هر جا حرکت می‌کند، با این معارف قلوب می‌رود.

بنابراین وقتی این عوام دیدند: آن علماء یهود دروغ صریح می‌گویند، و طرفداری از آقربای خود می‌کنند، و علیه افرادی که نسبت به آنها نظر خوشی نشان نمیدهند، تعصب دارند، و حق آنها را ضایع می‌کنند، و در محاکمات، علیه آنها حکم می‌دهند، و جیره آنها را می‌برند، و غیر ذلک از اعمالیکه انجام میدهند، در اینصورت دیگر چرا به دنبال آنان رفتند و از آنان تقلید کردند؟! بنابراین، آن عوام محکومند و در پیشگاه پروردگار حجتی ندارند.

فَلِذَلِكَ ذَمُّهُمْ لِمَا قَالُوا مَنْ قَدْ عَرَفُوهُ؛ وَ مَنْ قَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قَبُولُ خَبَرِهِ وَ لَا تَصْدِيقُهُ فِي حِكَايَتِهِ، وَ لَا الْعَمَلُ بِمَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِمْ عَمَّنْ لَمْ يُشَاهِدُوهُ؛ وَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ النَّظَرُ بِنَفْسِهِمْ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ كَانَتْ دَلَالَتُهُ أَوْضَحَ مِنْ أَنْ تَخْفَى، وَ أَشْهَرَ مِنْ أَنْ لَا تَنْظَهَرَ لَهُمْ.

«پس بدین جهت خداوند آن عوام یهود را مذمت کرد، چون تقلید کردند از آن کسی که او را شناختند و دانستند که: جائز نیست انسان خبر او را قبول کند؛ و در مطالبی که از خدا و رسولش حکایت می‌کند، او را تصدیق کند؛ و جائز نیست طبق آنچه که او از حضرت موسی و از پیغمبران سابق علیهم السلام که انسان آنها را ندیده است، به مجرد حکایت او عمل نماید

(چون در واسطه إشکال است؛ آب، در میان راه آلوده و متعفن شده است.) و واجب است بر این عوام که خودشان تفحص نمایند، و در امر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نظر کنند؛ زیرا دلائل رسول الله واضح تر است از اینکه پنهان گردد، و روشن تر و مشهورتر است از اینکه بر آنها ظاهر نشود.»

بنابراین، عوام که دیدند علمائشان اینچنین اند، و به معارف قلوب و حکم قطعی وجدانی، مضطرّ و مجبور شدند که آنها را فاسق بدانند، و حکم کنند به عدم قبول خبر و به خیانت آنها در گفتار، دیگر باید سراغ این پیغمبر بروند و ببینند چه می گوید؟ وقتی به سراغ پیغمبر رفتند و دیدند دلائل او روشن، و أدله و حُجج او به نحو اکثر و اشدّ از مراتب اِتقان است، و روشن تر است از اینکه مخفی بشود، و مشهورتر است از اینکه بر آنها ظاهر نشود، در اینصورت امر پیغمبر را قبول می کنند. فعليهذا اینها در روز قیامت به جهنّم میروند؛ بجهت اینکه به آنها گفته میشود: حال که راه به رسول خدا باز بود و أدله روشن از طرف رسول الله برای شما ارائه می شد، مَعَذِلِكِ چَرَا تَعَصُّبًا لِلْجَاهِلِيَّةِ، وَ لِلْأَعْدَاءِ الدُّرَاكَاتِ الْحَمَقَانِيَّةِ، به دنبال همان علماء خود رفتید؟ و به همان جهالت و بربریت باقی ماندید؟! این راجع به یهود.

وَ كَذَلِكَ عَوَامٌ أُمَّتَنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ، وَالْعَصِيْبَةَ الشَّدِيدَةَ، وَالتَّكَالِبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا، وَ إِهْلَاكَ مَنْ يَتَعَصَّبُونَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لِأَصْلَاحِ أَمْرِهِ مُسْتَحِقًّا، وَ بِالتَّرْفُفِ بِالْبِرِّ وَ الْأَعْسَانِ عَلَى مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ وَ إِنْ كَانَ لِلْأَعْدَاءِ ذُلًّا وَ الْأَعْهَانَةَ مُسْتَحِقًّا.

«و همچنین هستند عوام اُمّت ما؛ هنگامی که از فقهاء خود فسق ظاهر دیدند؛ و استکبار و استبداد و خودرایی و استبداد فکری در امری از امور مشاهده کردند که با اصل دین سازش نداشت؛ و دیدند اینها هم بر حطام دنیا و حرام تکالِب می کنند (یعنی مثل سگانی که خود را روی جیفه ای می اندازند، و هر کدام برای ربودن آن می خواهد زودتر آن جیفه را بردارد، و در نتیجه با همدیگر بر سر آن جیفه دعوا می کنند؛ این را میگویند: تَكَالِب) و دیدند این فقهاء فسقه برای حطام دنیا نزاع می کنند؛ این بعنوان ریاست، و آن بعنوان دیگر؛ و خلاصه به صورتهای مختلف تعصّب و تکالِب خود را ظاهر می سازند؛ و وقتی که از فقهایشان دانستند که: آنها هر کسی را که آبش با آنان از یک جوی نمی رود، و روابطشان تاریک است، می کشند؛ اگر چه سزاوار است امرش را اصلاح کنند و وی و امورش را از هر جهت رسیدگی و رعایت و مراقبت نمایند؛ اَمَّا خودش و شأنش، همه را به نابودی می دهند؛ ولی با کسانی که با آنها سر و کار دارند، و از آنها طرفداری می کنند، و اوامر آنها و کارهای آنان را امضاء می کنند، برّ و احسان را تا جائی که ممکن است بنحو وفور و پی درپی می ریزند؛ اگر چه آن افراد برای

إِهانت مستحقّ باشند. یعنی استحقاق داشته باشند که انسان آنها را براند و زجر کند و از خود دور نگهدارد. أمّا اینها بعکس عمل می کنند.»

فَمَنْ قَلَدَ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَوْلَاءَ ۚ فَقَهْمُ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ فُقَهَائِهِمْ.

«پس هر کدام از عوام ما که مثل این افراد از فقها ۛ شیعه را تقلید کنند، اینها عیناً مثل همان یهودی هستند که خداوند بواسطه تقلید کردن از فسقه فقهایشان، آنها را مذمت کرده است.»

بحث در مُفَاد: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ؛ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ۚ: صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ. وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ.

«و أمّا آن فقیهانی که نفس خود را در صیانت نگهداشتند (زنجیر نفس خود را گرفته، و در عصمت و مصونیت در آوردند و مانع شدند از اینکه این نفس عنان را بگسلد، و از حریم مصونیت خارج شود) دین خود را حفظ می کنند، بر هوای خود مخالفت دارند، و مطیع امر مولای خود هستند، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ؛ از برای عوام است، حقّ عوام است که از این افراد تقلید کنند. و این افراد جمیع فقها ۛ شیعه نمی باشند، بلکه فقط بعضی از فقها ۛ شیعه هستند.»

فَإِنَّهُ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَآكِبَ فَسَقَهُ الْعَامَّةُ فَلَا تَقْبَلُوا مِنَّا عَنْهُ شَيْئًا وَ لَا كَرَامَةً.

«آن افرادی از فقها ۛ ما که مرتکب قبائح و فواحش می شوند، و مانند فسقه عامه و سنی ها بر مراکب فساد و قبائح سوار شده و عمل آنها را انجام می دهند، از این فقها ۛ شیعه هیچ امری را از جانب ما قبول نکنید؛ و از زبان آنها مطلبی را از ما نشنوید؛ اینها کرامتی ندارند، مقامی ندارند، مکرم و گرامی نیستند.»

وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيْطُ فِيمَا يَتَحَمَّلُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لِذَلِكَ.

«خیلی جای تأسف و تأثر است که: آنچه را که این فقهاء از ما اهل بیت می گیرند، با مطالب باطلی مخلوط و ممزوج کرده، در میان مردم پخش می کنند، و به مردم نشان میدهند.» از ما حقّ را می شنوند، در مکتب ما درس میخوانند، عالم میشوند؛ ولیکن می روند به مردم چیز دیگری نشان می دهند؛ و مردم هم خیال می کنند که: ما اینطور گفته ایم.

هم خود آن مردم ضایع میشوند - چون به معارف قلوب مضطربند که از این فقها ۛ فاسق چیزی قبول نکنند؛ ولی قبول

می کنند - و هم این فقها ۛ فاسد ضایع می شوند؛ چرا که نزد ما می آیند و درس میخوانند و روایات و حدیث و علوم را از ما

أخذ می‌کنند، سپس می‌روند و از خود چیزهایی مایه می‌گذارند و اضافه میکنند، و تحریف و تصحیف و کم و زیاد می‌نمایند؛ هم دل‌های خود را ضایع می‌کنند، و هم ما را نزد مردم بی اعتبار می‌نمایند.

ما چه گناه کرده‌ایم؟! ما که امام بر مردم هستیم، و از اول عمر تا بحال در تمام ساعات و دقائق بنحو اتمّ و اکمل حتی در خواب هم یک کلام خلاف نگفته‌ایم، چرا اینها می‌آیند مطلبی را از ما می‌گیرند، و چیزی را از پیش خود اضافه می‌کنند، و می‌گویند: قَالَ الصّادق؟! چیزهایی را کم و زیاد و تحریف می‌کنند؛ آنوقت در نتیجه ما را در میان دوستان و دشمنان ضایع می‌کنند.

أما آن افرادی که شیعیان ما هستند، و اهل تسلیمند، وقتی این مطالب را می‌شنوند، دندان روی جگر می‌گذارند و می‌گویند: چاره‌ای نداریم و باید از حضرت صادق علیه السّلام تقلید و تبعیت کنیم؛ و دشمنان هم خوشحال می‌شوند از اینکه می‌بینند این مطالب توسط فقهای که شاگردان ائمه علیهم السّلام هستند تراوش کرده است؛ در حالیکه آنان معصومند و پاک و منزّه می‌باشند و خلاف حقّ از ایشان صادر نمی‌گردد. لذا حضرت در اینجا خیلی متأثرند و می‌گویند: وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيصُ فِيمَا يُتَحَمَّلُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لِذَلِكَ. همه مطالب را با هم مخلوط کرده‌اند. زیرا این علمائی که از ما أخذ می‌کنند و بعنوان عالم شیعه به مردم تحویل می‌دهند، بر سه گروه‌اند:

کسانیکه به مقاصد مختلفه، در کلام ائمه تخلیط نموده‌اند

لِإِنَّ الْفَسَقَةَ يَتَحَمَّلُونَ عَنَّا فَيَحَرِّقُونَهُ بِأَسْرِهِ بِجَهْلِهِمْ وَ يَضَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِهَا، لِقَلَّةِ مَعْرِفَتِهِمْ.

«بعضی از این علماء فسقه، که فسقشان هم بواسطه همین دروغ گفتن و تغییر و تحریف است، معاند و بدجنس هم نیستند؛

أما چون جاهلند، مطالب را از ما می‌گیرند و تماماً تحریف می‌کنند و تحریف شده را به مردم تحویل می‌دهند، و اشیاء را بر

غیر موضع خود قرار می‌دهند؛ چون معرفتشان کم است.»

اینها یکدسته از این فساقند که بواسطه همین تحریف و کذب، راه عوام را بسوی خدا می‌بندند.

وَ آخَرُونَ يَتَعَمَّدُونَ الْكُذْبَ عَلَيْنَا لِيَجْرُوا مِنْ عَرْضِ الدُّنْيَا مَا هُوَ زَادُهُمْ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ.

«دسته دیگر آن علماء فسقه‌ای هستند که عمداً بر ما دروغ می‌بندند؛ نه بجهت جهل و نقص و قِلَّةِ مَعْرِفَتِهِمْ، بلکه از روی

قصد و تعمد دروغ می‌بندند. برای اینکه با آن دروغ به متاع دنیا برسند، و زاد و توشه خود را بسوی آتش جهنم با خود حمل

کنند.»

مثلاً می‌بینند که: دستگاه، دستگاهی است که اگر فلان دروغ را به ما نسبت بدهند مورد پسندش واقع می‌شود؛ لذا می‌روند و یک خبری از ما جعل می‌کنند و بما منسوب می‌نمایند، برای اینکه به عرض دنیا برسند، به ریاست برسند، و مقامی بگیرند؛ در دستگاه خلفاء مَسندی و منصبی بدست بیاورند.

وَ مِنْهُمْ قَوْمٌ (نَصَابٌ) لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْقَدْحِ فِينَا، يَتَعَلَّمُونَ بَعْضَ عُلُومِنَا الصَّحِيحَةَ فَيَتَوَجَّهُونَ بِهٖ عِنْدَ شِيعَتِنَا؛ وَ يَنْتَقِصُونَ بِنَا عِنْدَ نَصَابِنَا، ثُمَّ يُضَيِّفُونَ إِلَيْهِ أَضْعَافَ وَ أَضْعَافَ أَضْعَافِهِ مِنَ الْأَكَاذِيبِ عَلَيْنَا الَّتِي نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهَا، فَيَتَقَبَّلُهُ الْمُسْتَسْلِمُونَ مِنْ شِيعَتِنَا، عَلَى أَنَّهُ مِنْ عُلُومِنَا. فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.

«دسته سوم، جماعتی از همین علمای فسقه هستند که اینها دشمن ما هستند (اینها واقعاً دشمنانی هستند که به صورت

شیعه در آمده‌اند، عالمند و راوی حدیث، ولی در باطن دشمن ما هستند؛ با ما در باطن ربط ندارند، رویه و منهاج ما را نمی‌پسندند) و اینها افرادی هستند که قدرت ندارند در کار ما قدح کنند و عیبی از ما بگیرند، و آن عیب را به مردم نشان بدهند. لذا پیش ما می‌آیند و بعضی از این علوم صحیحه ما را تعلم و أخذ می‌کنند؛ آنوقت بعنوان شاگردی و تعلم در نزد ما اهل بیت، در پیش شیعیان ما موجه می‌شوند؛ دارای رنگ و آبرو می‌شوند؛ دارای مقام و منزلت میشوند؛ و از طرف دیگر مقام و منزلت ما را در نزد نصاب و دشمنان ما شکسته و پائین می‌آوردند. (زیرا که دشمنان ما می‌گویند: اینکه شاگرد حضرت صادق علیه السلام باشد، معلوم است که خود حضرت صادق هم چیست. وقتی شاگردش اینطور است، معلوم می‌شود که: عیب در آن مکتبی است که در آن درس خوانده است.)

آنوقت اضافه میکنند به آن علوم ما، أَضْعَافَ وَ أَضْعَافَ أَضْعَافِهِ مِنَ الْأَكَاذِيبِ؛ چندین برابر و مضاعف از آن دروغهائی که خود می‌بندند؛ و بر این علوم صحیحه ما آن دروغها را اضافه می‌کنند. دروغهائی که ما از آنها بیزار هستیم. (نه خودمان، نه حسمان، نه عقلمان و نه نفسمان، به آن دروغها راه ندارد.)

می‌روند و به عنوان «قال الصادق» تحویل مردم می‌دهند. آنوقت افرادی از مُستضعفین از شیعیان ما، که اهل تسلیمند و مردم رام و خوبی هستند، این مطالب را قبول می‌کنند، و بعنوان اینکه علوم ماست از اینها می‌گیرند. پس این دسته از علماء، هم خودشان گمراهند، و هم تمام این جماعت شیعه را گمراه می‌کنند.»

وَ هُمْ أَضْرُّ عَلَى ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّهُمْ يَسْلُبُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَ الْأَمْوَالَ.

«و این دسته از علماء، ضررشان برای ضعفای شیعیان ما از لشکر یزید بر حسین بن علیّ علیه السّلام و أصحاب آن حضرت بیشتر است. زیرا لشکریان یزید، جانها و اموال آنها را گرفتند، اموال را غارت کردند و جانها را از بدنها بیرون کشیدند.»

وَ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ، النَّاصِبُونَ، الْمُتَشَبِّهُونَ بِأَنَّهُمْ لَنَا مُؤَالُونَ، وَ لِإِعْدَائِنَا مُعَادُونَ، وَ يُدْخِلُونَ الشُّكَّ وَ الشُّبُهَةَ عَلَيَّ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا، فَيُضِلُّونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْقَصْدِ الْحَقِّ الْمُصِيبِ.

«أما اینها علماء سوء هستند که با جانها و روحهای مردم بازی می‌کنند؛ اینها با عدالت و شخصیت و شرف و انسانیت انسان بازی می‌کنند؛ اینها ایمان و ایقان را از مردم می‌گیرند؛ اینها رابطه بین خلق و خدا را از بین می‌برند. این علماء سوء که دشمنان ما هستند، خودشانرا به صورت موالیان و نزدیکان ما در می‌آورند و به مردم جلوه می‌دهند، که آنها با ما موالی هستند، و با دشمنان ما دشمنند. آنوقت شک و شبهه بر ضعفای شیعیان ما وارد می‌کنند؛ و قلوب شیعیان ما را دچار شک و شبهه کرده، آنها را گمراه می‌کنند؛ و از پیمودن راه حق باز میدارند، آن راه حقی که انسان را به مقصد و کمال میرساند.»

خداوند پویندگان حق را یله نمیگذارد؛ مومنی را برای ارشاد آنها برمی‌انگیزد

لَا جَرَمَ أَنَّ مَنْ عَلِمَ اللَّهَ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ وَ تَعْظِيمَ وِلْيَتِهِ، لَمْ يَتْرُكْهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ، وَ لَكِنَّهُ يُقَيِّضُ لَهُ مُؤْمِنًا يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ، ثُمَّ يُوقِّعُهُ اللَّهَ لِلْقَبُولِ مِنْهُ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ وَ يَجْمَعُ عَلَيَّ مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنًا فِي الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ.

«لاجرم چون خداوند دارای لطف و محبت است و می‌داند که: بعضی از این ضعفای شیعه ما راهی برای إدراک واقع ندارند، و در دست چنین علمائی گرفتار شده‌اند، اگر اینها در درون قلبشان دنبال واقع بگردند، و خود را بیچاره ببینند، خداوند یکی از افرادی را که حق باشد، برای هدایت آنها می‌گمارد، تا اینکه آنها را از دست آن علماء فسقه خارج کند، و راه حق مُصِيب را به آنها نشان بدهد؛ و این را خدا بر عهده گرفته است که: اشخاصی که از درون قلب دنبال واقع می‌گردند، از این افراد به آنها إرائه نماید، و آنها را بر طریق حق دلالت کند.

بنابراین، خداوند آن افراد حق طلب را که قصدشان فقط حفظ دین خود است، و اینکه ولیّ خود را بزرگ بشمارند، در دست این متلبس کافر، این کافری که اهل تبلیس و تدلیس و خدعه است رها نمی‌کند؛ بلکه او را بیرون می‌کشد و مؤمنی را برای او می‌گمارد که او را به راه صواب هدایت کند، بعد هم او را موقّق می‌کند که قول آن ولیّ حق را قبول کند. بنابراین، خداوند برای چنین شیعه‌ای خیر دنیا و آخرت را جمع کرده‌است. (أما خیر دنیا، برای اینکه راه را به او نشان داده است تا از دست این

دشمن متظاهر و متعدی و متلبس کافر، نجات پیدا کند. و اما خیر آخرت، برای اینکه به حقیقت ولایت رسیده؛ و با این مَنهاج صحیح به سوی رضوان و فوز دارالآخره حرکت کند.)

و خداوند بر کسی که در صدد گمراهی این شیعه بوده، لعنت در دنیا و عذاب آخرت را جمع کرده است. «هم در دنیا در قرآن مجیدش او را لعن کرده، و هم به دنبال او عذاب آخرت پیامد کار او خواهد بود. زیرا راه یک مؤمن را به خدا بسته است. این مؤمن می خواهد به سوی خدا حرکت کند، حالا اگر واقعاً هم دستش به ولی خدا و هادی حقیقی نرسد، همینطور متحیر می ماند تا اینکه خود را به خدا بسپارد و علاج امر او بشود. ولی این عالم فاسق آمده و با إلقاء شک و شبهه و با اخبار خلاف واقع، راه او را بسته؛ و آن قلب را دچار تردید و تزلزل کرده است.

بنابراین، آن شخص عالم، مستحق لعن و عذاب آخرت خواهد بود.

تا اینجا کلام حضرت صادق علیه السلام تمام می شود. آنوقت، حضرت صادق علیه السلام بر این فرمایشات، دو استشهاد می کنند: یکی به کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، و یکی به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَشْرَارُ عُلَمَاءِ أُمَّتِنَا: الْمُضِلُّونَ عَنَّا، الْقَاطِعُونَ لِلطَّرِيقِ إِلَيْنَا، الْمُسَمُّونَ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا، الْمُلقَّبُونَ أَنْدَادَنَا بِالْقَابِنَا، يُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لِلْعَنِّ مُسْتَحِقُّونَ؛ وَ يَلْعَنُونَنا وَ نَحْنُ بِكَرَامَاتِ اللَّهِ مَعْمُورُونَ وَ بِصَلَوَاتِ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ عَلَيْنَا عَنْ صَلَوَاتِهِمْ عَلَيْنَا مُسْتَعْنُونَ.»

«حضرت می فرماید: رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] فرمودند: بدترین علماء اُمت ما آن علمائی هستند که مردم را

از راه و طریق ما گم می کنند؛ و راههای به سوی ما را بر آنها می بندند و می بُرند و قطع می کنند؛ و اُضداد ما را که با ما ضدند، به اُسماء ما می نامند (عنوان خلیفه، عنوان امیرالمؤمنین، عنوان حاکم، عنوان ولی امر، عنوان امام متسلط، به آنها می دهند) و اُنداد ما را که شریکهای ما هستند به القاب ما لقب می دهند؛ با اینکه آنها نِدِّ ما هستند و ضد ما می باشند. و بر آنها درود و رحمت می فرستند در حالتی که مستحق لعنت اند؛ و از ما براءت می جویند و ما را لعن میکنند در حالتی که ما معمور کرامات خدا هستیم؛ و ما به دروذهای خدا و دروذهای ملئکه مقربین خدا که بر ما می فرستند، از دروذهای آنها مستغنی هستیم و هیچ نیازی نداریم که آنها بر ما درود بفرستند. آنقدر خدا و ملائک مقربش بر ما درود می فرستند که ما در عالم استغناء بسر می بریم.»

بهترین خلق خدا پس از انبیاء، علماء هستند در صورت صلاح

ثُمَّ قَالَ: قِيلَ لِامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟ قَالَ: «الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلُّوا.»

«حضرت صادق می‌فرماید: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: بعد از ائمه هدی و مصابیح دُجی (ائمه‌ای که پیشوایان و زمامداران راه هدایتند، و چراغان درخشان، در تاریکی‌ها هستند) بهترین خلق خدا کیست؟! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: علماء هستند در صورتیکه صالح باشند.»

قِيلَ: فَمَنْ شَرَّارُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَفِرْعَوْنَ وَنَمْرُودَ، وَبَعْدَ الْمُتَسَمِّينَ بِأَسْمَائِكُمْ، وَ الْمُتَلَقِّينَ بِأَلْقَابِكُمْ، وَ الْآخِذِينَ لِامْكِنَتِكُمْ، وَ الْمُتَأَمِّرِينَ فِي مَمَالِكِكُمْ؟! »

«از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: شرار خلق الله، بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و نمرود، و بعد از آن کسانی که اسماء شما را بر خود گرفته‌اند، و ألقاب شما را بر خود بسته‌اند، و مکانها و مقامها و مناصب شما را أخذ کرده‌اند، و در مواقع و مواضع فرمانروائی و حکومت شما نشسته‌اند، و زمام امور را به دست گرفته‌اند، و امر و نهی در میان آن ظروف و محل‌های شایسته می‌کنند، چه کسانی هستند؟!»

قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا. «حضرت فرمودند: علماء هستند وقتی که فاسد باشند.»

هُمُ الْمُظْهَرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ، الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ؛ وَ فِيهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّادِعُونَ - إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا] وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. [[۴۰] و [۴۱]

«بدترین خلق خدا علماء فاسد هستند؛ چون اینها اباطیل و خلاف حق را ظاهر می‌کنند، و حقائق را می‌پوشانند؛ و در باره اینهاست که خدای عز و جل فرموده است: ایشانرا خداوند لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان ایشانرا لعنت می‌کند؛ مگر اینکه بعضی از اینها برگردند و توبه کنند، و از کارهای ناپسندشان بازگشت نمایند و در مقام اصلاح خود بر آیند؛ و حقائق را برای مردم روشن کنند؛ و بیان نموده و کتمان نکنند، و اباطیل را از بین ببرند. در اینصورت خداوند می‌فرماید: من توبه آنها را می‌پذیرم، و قبول می‌کنم، و من تواب و رحیم هستم.»

نتیجه مستفاد از روایت، ملکه‌ای مافوق عدالت است

شیخ الفقهاء العظام، شیخ مرتضی أنصاری رحمه الله علیه، مقداری از این روایت شریفه‌ای را که حکایت نمودیم نقل می‌کند و اعتراف دارد که: این خبر شریف که از آن آثار صدق ظاهر است، دلالت دارد بر قبول قول کسی که عَرَفَ بِالتَّحَرُّزِ عَنِ الْكُذْبِ؛ و إِن كَانَ ظَاهِرُهُ اِعْتِبَارَ الْعِدَالَةِ بَلْ مَا فَوْقَهَا.

یعنی این خبر که آثار صدق از آن ظاهر است (چون عرض شد که این خبر از «تفسیر منسوب به حضرت امام عسکری» است و در صحت و سقم روایات وارده در آن تفسیر، سخن زیاد است؛ اما از این خبر بخصوص، با این مضامین عالی و معانی

راقی، آثار صدق مشهود است.) دلالت می‌کند بر اینکه واجبست انسان قبول کند قول کسی را که از کذب تحرز دارد؛ گرچه ظاهرش اعتبار عدالت، بلکه مافوق عدالت است؛ و این فقہائی که زمام امور مردم را در دست دارند، و مرجع تقلید مردم هستند، اینها باید ملکه‌ای مافوق عدالت داشته باشند.

سید الفقهاء الکرام آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، در «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» مسأله بیست و دوم از احکام تقلید، بعد از اینکه عدالت را برای مفتی لازم دانسته، استناداً اِلَى هَذِهِ الرَّوَايَةِ الشَّرِيفَةِ فرموده است: وَ اَنْ لَا يَكُونَ مُقْبِلًا عَلَى الدُّنْيَا وَ طَالِبًا لَهَا، مُكْبِتًا عَلَيْهَا، مُجَدِّدًا فِي تَحْصِيلِهَا.

فرموده است: «علاوه بر اینکه مفتی باید عادل باشد، بلکه یک درجه هم بالاتر، باید مُقْبِلِ بر دنیا نباشد، طالب دنیا نباشد، خود را به روی دنیا نینداخته باشد، در تحصیل دنیا کوشا نباشد». بعد استناد کرده است به این روایت شریفه.

فقیه نبیل معاصر آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله علیه، در حاشیه «عروه» به این فرمایش مرحوم سید اعتراض دارند: بِأَنَّ الْأَقْبَالَ عَلَى الدُّنْيَا وَ طَلِبَهَا إِنْ كَانَ عَلَى الْوَجْهِ الْمَحْرَمِ فَهُوَ يُوْجِبُ الْفِسْقَ النَّافِيَ لِلْعَدَالَةِ؛ فَيَعْنِي عَنْهُ اعْتِبَارُهَا؛ وَإِلَّا فَلَيْسَ بِنَفْسِهِ مَانِعًا مِنْ جَوَازِ التَّقْلِيدِ؛ وَ الصِّفَاتُ الْمَذْكُورَةُ فِي الْخَبَرِ لَيْسَتْ إِلَّا عِبَارَةً أُخْرَى عَنْ صِفَةِ الْعَدَالَةِ. انْتَهَى كَلَامُهُ.

می‌فرمایند: «إقبال بر دنیا و طلب دنیا اگر به شکل محرم باشد، خود موجب فسق است و منافات با عدالت دارد. پس وقتی ما گفتیم که: در مفتی عدالت شرط است، دیگر این شرط زائد است که ما بگوئیم: إقبال بر دنیا نداشته باشد؛ و در طلب آن نیز نباشد.

و اگر إقبال بر دنیا بر وجه محرم نباشد، دیگر فی حدّ نفسه مانع از جواز تقلید نیست. و این صفاتی که در خبر ذکر شده است، عبارة أخرای همان صفت عدالت است و چیز بیشتری را بیان نمی‌کند».

به دنبال نظریه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی جمعی از آیات دیگر هم همین نظر را داده‌اند، و اکتفای به عدالت کرده‌اند. و مرحوم آیه الله آقای حاج آقا حسین بروجردی هم نظرشان همین بوده است که این خبر فقط همان عدالت را می‌خواهد برساند.

ولی مطلب بالاتر از عدالت است. و حقّ مطلب همان گفتار مرحوم آقا سید محمد کاظم است، که این خبر مطلبی بالاتر از عدالت را می‌خواهد بفهماند، و اِنْ شَاءَ اللهُ توضیح و شرح این مطلب خواهد آمد؛ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَالِهِ مُحَمَّدٍ